



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۲۱

جمعه ۲۳ مرداد ۱۳۹۴، ۱۴ اوت ۲۰۱۵

پیام همبستگی حزب کمونیست کارگری ایران به مردم آزادیخواه عراق

حکومت سکولار و بدست گرفتن سرنوشت خود میبایستید. اعتراضات شما تا هم اکنون مورد توجه مردم تحت ستم منطقه و بخصوص مردم ایران قرار گرفته است. نیروی امیدبخشی اکنون وارد میدان شده است. نیرویی که میتواند جریانات مرتجع اسلامی و قومی حاکم را سرنگون کرده، ریشه جریانات تروویست و آدمکش مزدور را بخشکاند و امنیت و آسایش و خوشبختی را برای مردم عراق تامین

صفحه ۱۰

میدانیم. اعتراضات شما دست ردی است بر تمام تلاشهایی که میکوشد هویت مذهبی و قومی را جایگزین هویت انسانی مردم عراق کند و با الصاق این هویتهای کاذب و ارتجاعی مردم را بخش بخش کرده و رو در روی هم قرار دهد. شما مهر باطلی بر این هویت های کاذب زدید. اعتراضات شما نشان داد که شما نیز مانند مردم ایران خواهان رهایی از حکومت فاسد و مرتجع مذهبی و قومی و استقرار یک

مردم آزادیخواه عراق

حزب کمونیست کارگری ایران با شور و شغف اعتراضات بحق شما برای بهبود زندگی و علیه حکومت مرتجع مذهبی - قومی عراق را دنبال میکند. شعارهای "سکولاریسم، نه شیعی، نه سنی"، "نظام دینی ما را غارت کرد"، و علیه "تجار دین" و علیه داعش بخوبی جوهر اعتراضات آزادیخواهانه و پیشرو شما را بیان میکند. ما خود را در کنار شما و شریک در این مبارزه تاریخی

یادداشت های هفته

عمید تقوایی

مردم عراق دولت را بر می چینند!

مردم عراق و ایران همسرنوشت و هم جبهه هستند!

نگرانی سردار جعفری با سرنگونی حکومت رفع خواهد شد!

صفحه ۵



رهبری و سازماندهی، مساله گری در عراق

مصاحبه با اصغر کریمی

صفحه ۲

زمینه های سربلند کردن جریانات اسلامی

در خاورمیانه و چشم انداز آینده

گفتگوی کاظم نیکخواه با حمید تقوایی

صفحه ۳

توافقات هسته ای: تشدید کشمکشها

در هیات حاکمه آمریکا

علی جوادی

صفحه ۱۰

از ما میپرسند:



برنامه حزب، به حقوق کودکان نقش جامعه و دولت، حقوق خانواده و والدین ...
سیامک بهاری پاسخ می دهد:

صفحه ۹

آیا چپ بورژوایی در حال عروج است؟

مصطفی صابر

صفحه ۸

رهبری و سازماندهی، مسأله گرهی در عراق

مصاحبه با اصغر کریمی



نیست. روز ۷ اوت روز اعلام هویت انسانی مردم عراق و روز شکست ده سال تبلیغات قومی، اسلامی، آمریکایی بود. این یکی از بزرگترین دستاوردهای مردم عراق است. در اعماق جامعه، مبارزه طبقاتی گاه آشکار و گاه پنهان، میان مردم کارگر و زحمتکش، جوانان بی آینده، زنان سرکوب شده و توده میلیونی از همه چیز محروم شده با مفتخوران و حاکمان به اشکال مختلف جریان داشت و در دو هفته گذشته به اوج خود رسید. این حکم تاریخ است. مردم نشان دادند که علیرغم همه فجایعی که با اشغال عراق کردند و حکومت مالکی-عبادی و داعش و جمهوری اسلامی را به جان مردم انداختند اما مردم هر جا امکان یابند که به زبان خود صحبت کنند وجه مشترک و عمیق انسانی شان را نشان میدهند.

انترناسیونال: فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، گفته است این تظاهرات را شیاطین و غیر مسلمانان راه انداخته اند. چقدر حقیقت در صحبت او هست؟

اصغر کریمی: اجازه بدهید بپذیریم که بالاترین مقام نظامی جمهوری اسلامی عین حقیقت را گفته است. در این صورت این اعتراف آشکاری است که غیر مسلمانان نفوذ توده ای عظیمی دارند و آینده مال آنها است. غیر مسلمانان یعنی جوانان و مردم از دین برگشته یا مرتد هایی که طبق قوانین اسلام و جمهوری اسلامی مجازاتشان اعدام است چنان رشدی کرده اند که نتوانسته اند در عرض مدت کوتاهی چند میلیون را با شعارهای علیه تجار دین و دفاع از سکولاریسم به میدان بیاورند. فیروزآبادی بخوبی میداند که طبق آمار خود جمهوری اسلامی تعداد از دین برگشته ها در ایران بسیار بالاتر از عراق است. واقعیت اما این است که بخشی از کسانی که در این تظاهرات ها شرکت دارند خود را

انترناسیونال: تصویری که رسانه های رسمی و نهادهای وابسته به دولتهای مختلف از مردم عراق میدهند، مردمی تقسیم شده به مذاهب و قومیت های مختلف است. اما تظاهرات های روزهای اخیر تصویر دیگری از عراق نشان میدهد. نظر شما در این باره چیست؟

اصغر کریمی: سالها است دولت های منطقه و رسانه ها و سیاستمداران حاکم در غرب و شرق علاوه بر بمباران نظامی، بمباران تبلیغی هم کردند که مردم عراق ترکیبی از قوم ها و مذاهب مختلفند، هیئت حاکمه آمریکا به رهبری بوش گفتند اینها نیاز به حکومت های مبتنی بر قومیت و مذهب دارند، تئوری های ارتجاعی و بشدت غیر انسانی خود را ساختند و حکومتی قومی مذهبی در عراق و قبل تر در افغانستان بنا نهادند و با تصویری که از مردم دادند این حکومت ها را توجیه کردند و شایسته آنها دانستند. بمباران تبلیغی کردند تا به خود مردم عراق هم بفهمانند که شما همین هستید، از طوایف مختلف و مذاهب مختلفید، پیشوایان دینی دارید، مقتدا صبر و حکیم و سیستانی و مالکی و ابادی رهبران مذهبی و قومی شما هستند و اینهم حکومت شما با ترکیبی از همه اینها، میبینید که خوب نمایندگی شده اید! همه این تبلیغات روز جمعه ۷ اوت بر باد رفت. مردم عراق در ابعاد میلیونی بلند شدند و مهر باطلی به این تبلیغات زدند و گفتند از تجار دین که ما را غارت کردند و پارلمان فاسد و داعشی که از دامان شما متولد شد و حکومتگران فاسد و حامی تان جمهوری اسلامی حالمان بهم میخورد، گورتان را گم کنید. ما مدنیت می خواهیم، سکولاریسم می خواهیم؛ حرمت و امنیت می خواهیم. به زبان رسا به دنیا اعلام کردند که ما اقوام نیستیم؛ طوایف مذهبی نیستیم؛ پیروان این آخوند سنی و آن آیت الله شیعه نیستیم؛ هویت ما ملی و مذهبی و قومی

نگذاشت که مردم حکومت قومی مذهبی و مراجع مرجع مذهبی را نشانه گرفته اند و میگویند سالها وقت داشتید اما حتی مشکل آب و برق و بهداشت ما را حل نکردید، دم و دستگاه عریض دولتی با امتیازات مالی و حقوقی ویژه راه انداختید اما هیچ بخشی از درآمد سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار نفت صرف رفاه و مشکلات مردم نشد. و چقدر مبارزات مردم و معضلاتشان در عراق شبیه به مردم ایران است. شش سال پیش جوانان غزه مانیفستی منتشر کردند و گفتند «fuck» حماس و الفتح و اسرائیل و آمریکا و سازمان ملل. گفتند از همه شما حالمان بهم می خورد! گفتند دیگر بس است! این آینده ای نیست که ما می خواهیم! می خواهیم آزاد باشیم و یک زندگی نرمال داشته باشیم. «امروز مردم عراق همین را میگویند. این بیان دردهای کل مردمی است که اسیر نظام گندیده سرمایه داری و احزاب و دولت های عقب مانده و اسلامی و ضد بشر شده اند. دشمنان خود را از دولت آمریکا تا دولت ها و گروههای اسلامی میشناسند و حالشان از همه این حکومت ها بهم میخورد. مردم افغانستان و ایران هم همین درد را دارند. درد از یک جنس است. مشکلات از یک جنس است. دشمنان از یک جنسند. مردم هم از یک جنسند. راه حلشان هم یکسان است. مردم عراق با این اعتراضات با زبانی رسا اعلام کردند که ما همان جوانان غزه ایم، ما همان مردمی هستیم که سال ۸۸ در ایران به میدان آمدند، ما از جنس مردم مصریم که بزرگترین تظاهرات تاریخ بشر را علیه حکومت اخوان المسلمین سازمان دادند، همان مردمی که علیه فقر و بی حقوقی در تونس قیام کردند و همان مردمی که در افغانستان علیه قتل بیرحمانه فرخنده طغیان کردند. چه همبستگی عمیقی میان این دریای انسانیت وجود دارد.

انترناسیونال: از دو هفته قبل تظاهرات های بزرگی در شهرهای عراق شروع شده است. بغداد، بصره، ناصریه، کربلا، نجف، کوت، دیوانیه، بابل، حله، سماوه، عماره، خانقین و... صحنه تظاهرات بزرگ مردم بودند. زمینه های این اعتراضات چیست، آنرا چگونه ارزیابی میکنید؟ چه اهمیتی برای آن قائل هستید؟

اصغر کریمی: مشکل کمبود آب و برق در اکثر ساعات روز در هوای ۵۰ درجه، زمینه بروز انفجاری خشم مردم را فراهم کرد. شعارها اما نشان میدهند که نارضایتی مردم بسیار فراتر از مشکل آب و برق است. شعارها علیه فساد مقامات، علیه تجار دین و غارت زندگی مردم به اسم دین، دفاع از مدنیت و سکولاریسم است. شعارهای «سکولاریسم، سکولاریسم، نه شیعی نه سنی» و «نه شیعی نه سنی، جامعه مدنی» «جوهر اعتراض مردم را نشان میدهد. یک جنبش توده ای و انقلابی برای سرنوشتی حکومت که در این مرحله با این شعارها به میدان آمده است. بیش از ۵۰۰ هزار نفر در بغداد و صدها هزار نفر دیگر در بیش از ۲۰ شهر جنوبی عراق یک صدا اعلام کردند که حکومت دینی نمیخواهند، خواهان برکناری و محاکمه فاسدان هستند، خطاب به حکومتیان گفتند همه تان فاسدید و هشدار دادند که اگر انقلاب کنند ریشه آنها را از ته خواهند زد. مقابل خانه آیت الله حکیم جمع شده و گفتند گورت را گم کن، در شهر بابل شعار دادند تهران (جمهوری اسلامی) برو گمشو، بر پلاکاردهایشان نوشتند داعش از دل فساد شما بیرون آمد و فراخوان دادند که اگر پارلمان منحل نشود جمعه ۱۴ اوت در محله سبز، محله پارلمان و ساختمان های دولتی، محله ای که مردم بجای سبز آنرا سیاه میخوانند، دست به تجمع خواهند زد. این شعارها که در مقیاسی وسیع و توده ای و در سراسر عراق فریاد زده شد، جایی برای هیچ تفسیری باقی

مسلمانان، شیعه و سنی، مینامند اما همراه با از دین برگشته ها یکصدا اعلام کردند سکولاریسم می خواهیم حکومت دینی نمی خواهیم. البته فیروزآبادی در اظهارات خود نکات دیگری هم گفته است. کمبودها را مصنوعی دانسته و انفجار خطوط انتقال برق ایران به عراق و خرابکاری های دیگر را به این حرکت ها وصل کرده تا تصویر مخدوشی از این مبارزات حق طلبانه عراق به مردم ایران بدهد. انفجار لوله نفت و هزار خرابکاری دیگر را هم اگر دولت عراق موفق به سرکوب این اعتراضات و دستگیری مردم بشود در پرونده فعالین این اعتراضات خواهد گذاشت. فیروزآبادی و حکومتش تجربه زیادی در این زمینه دارند. حتی ممکن است اینجا و آنجا عوامل خود دولت بمبی منفجر کنند که بر روند مبارزه مردم تاثیر بگذارد.

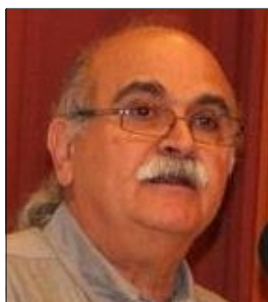
شعارها و هدف این اعتراضات اینقدر روشن است که امام جمعه نجف، فردی به اسم قبانچی، هم گفته است این تظاهرات ها برای بازگرداندن حکومت به سیستم غیر دینی است و راست میگوید.

انترناسیونال: در عکس العمل به تظاهرات ها حیدر العبادی نخست وزیر عراق قول انجام اصلاحاتی داد و روز سه شنبه این هفته پارلمان عراق بسرعت به پیشنهادات حیدر العبادی برای انجام این اصلاحات رای مثبت داد. مضمون این اصلاحات چیست؟ و آیا می تواند مردم عراق را راضی کند؟

اصغر کریمی: اصلاحات حیدر العبادی نخست وزیر عراق عقب قدرت این اعتراضات و اولین عقب نشینی مهم و فوری دولت عراق در مقابل مردم است. دو اقدام را دولت عبادی در دستور گذاشته است. یکی اعلام آمادگی برای مبارزه با فساد

زمینه های سربلند کردن جریانات اسلامی در خاورمیانه و چشم انداز آینده

گفتگوی کاظم نیکخواه با حمید تقوایی



دولتهای غربی دیگر نه تنها کنترل بلکه نفوذ چندانی بر تحولات خاورمیانه ندارند. حتی کشورهای سنتا سر به امریکا نظیر عربستان سعودی و ترکیه دیگر تماما تابع سیاستهای امریکا نیستند هر یک ساز خود را میزنند و داعیه ها و اهداف منطقه ای خود را دنبال میکنند.

داعش حاصل این شرایط جدید است. اگر القاعده و حزب الله و جمهوری اسلامی نقش قطب مقابل تروریسم میلیتاریستی دول غربی را ایفا میکردند، داعش حاصل نافرجامی این میلیتاریسم و شکست سیاست هژمونی طلبانه امریکا است. ازینرو به نظر من داعش نوع دیگری از نیروهای اسلامی را نمایندگی میکند. نیروی اسلامی که خصیصه و هویت او را دیگر نه مستضعف پناهی و ضد آمریکائی گری و حتی دفاع از مردم مظلوم فلسطین در مقابل اسرائیل بلکه کافر ستیزی - و بخصوص مقابله با مرتدین یعنی افراد و نیروهائی که به اسلامی متفاوت از روایت داعش معتقدند- و برپائی خلافت اسلامی- با الگوی حکومت صدر اسلام- تشکیل میدهد. سهمخواهی و قدرت طلبی همچنان وجه شاخص داعش نیز هست اما لباس غریبستیزی- مستضعف پناهی به کنار گذاشته شده چرا که جنگ قدرت در خاورمیانه تماما شکلی منطقه ای به خود گرفته است. داعش برای رسیدن بقدرت خود را با دولت عراق و دولت سوریه و جمهوری اسلامی طرف می بیند که نه تنها بر خلاف حکومت شاه و یاربک و یا حافظ اسد مورد

نماینده گی میشد. با بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی جنبش اسلام سیاسی به یک سنگر دولتی دست یافت و بخشی از نیروهای اسلامی در کشورهای عربی - حزب الله و حماس و نیروهای شیعی در عراق بعد از صدام- را به دور خود گرد آورد.

بعد از فروپاشی کمپ شوروی به این دلیل که با برهم خوردن دنیای دوقطبی جنگ سرد مساله قدرت سیاسی در کشورهای اقمار شوروی سابق - که یوگسلاوی نمونه بارز آن بود- و در کشورهای به اصطلاح "جهان سوم" کاملاً باز شده بود، این سهمخواهی و قدرت طلبی بورژوازی بومی در کشورهای اسلامزده زمینه تازه ای برای مطرح و بجلو صحنه رانده شدن پیدا کرد. نیروهای اسلامی بخصوص بخاطر بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران، و دیگر فاکتورهائی که بالاتر توضیح دادم به نیروی اصلی و میدانداز این جنگ قدرت تبدیل شدند.

بنابر این هم در یک سطح پایه ای و از نظر طبقاتی و هم بطور مشخص و از نظر سیاسی شرایط دنیای پس از جنگ سرد زمینه شکلگیری و بجلو رانده شدن نیروهای جنبش اسلام سیاسی بعنوان یک جنبش مستضعف پناه و ضد آمریکائی- ضد اسرائیلی را فراهم کرد. اما این شرایط امروز کاملاً تغییر کرده است. سیاست هژمونی طلبی میلیتاریستی امریکا نافرجام ماند - جانشین شدن بوش با اوپاما و جایگزینی سیاست "یا ما هستید یا با تروریستها" با سیاست "مشتهرا باز کنید تا باهم دست بدهیم"؛ خود بازتاب و نشانه ای از این نافرجامی است- و دولت امریکا و متحدینش نه تنها نتوانستند با هجوم نظامی به افغانستان و عراق موقعیت قدرتمند تری پیدا کنند بلکه حتی همان موقعیت گذشته خود را در خاورمیانه از دست دادند. امروز وضعیت افغانستان و عراق و سوریه و یمن بروشنی نشان میدهد که

خاورمیانه و در سطح جهانی را دنبال میکرد.

در یک سطح پایه ای تر و از لحاظ طبقاتی جنبش اسلام سیاسی سهم خواهی بورژوازی عرب در اقتصاد و سیاست جهانی را منعکس میکند. (این نظریه را اولین بار منصور حکمت در معرفی اسلام سیاسی مطرح کرد و چنانچه خواهیم دید شرایط امروز خاورمیانه و مشخصاً ظهور داعش بیش از همیشه بر صحت این نظریه مهر تأیید میزند). بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ اول جهانی و بخصوص شکلگیری اسرائیل پس از جنگ دوم بورژوازی عرب نقشی حاشیه ای و نامتناسب با، و بسیار کمتر از، منابع ثروت (مشخصاً نفت) و جمعیت کشورهای عربی در بازار جهانی و در سیاست بین الملل پیدا کرد. در دوره جنگ سرد اساساً ناسیونالیسم سر به شوروی (ناصریسم و بعثیسم) این سهمخواهی بورژوازی عرب را نمایندگی میکرد و در دوره بعد از جنگ سرد بر زمینه شرایط مشخصی که توضیح دادم جریانات اسلامی این نقش را بهعهده گرفتند. و در هر حالت مساله فلسطین و جنایات دولت اسرائیل مهمترین زمینه سیاسی و اجتماعی شکلگیری و کسب نفوذ این جریانات ضد غربی- هم در هیات ناسیونالیسم عرب و هم در شکل اسلام سیاسی- را تشکیل میداد. بقول منصور حکمت "اسلام سیاسی از زخم مردم فلسطین تغذیه میکند" و تا همین امروز مقابله با اسرائیل و به سینه زدن سنگ "مردم مظلوم فلسطین" یک خصوصیت هویتی جمهوری اسلامی و نیروهای اسلامی بلوک او را تشکیل میدهد. در ایران پوپزه بدنبال کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد جریانات ملی - اسلامی ضد آمریکائی شکل گرفتند که راست ترین و ارتجاعی ترین بخش آن - ضدیت با امریکا و غرب از یک موضع تماماً فئودالی و قرون وسطائی- بوسیله خمینی

با فروپاشی شوروی کل این معادله به هم ریخت. دولت امریکا برای تثبیت قدر قدرتی خودش در دنیای پس از جنگ سرد به سیاست هژمونی طلبی میلیتاریستی روی آورد و لشگرکشی به عراق در دوره بوش پدر، که به جنگ خلیج معروف شد، سرآغاز این دوره بود. جنگ خلیج اساساً نه در مقابله با اسلام سیاسی بلکه علیه رژیم صدام (به جرم حمله به کویت) صورت گرفت اما تنها یک دولت نوع جهان سومی نمیتوانست نقش قطب مقابل دولت امریکا و کمپ غرب را ایفا کند. این نقش را جنبش اسلامی بهعهده گرفت. با افسار گسیختگی طالبان در افغانستان آمریکائی ستیزی اسلامی، که با اشغال سفارت امریکا و کوبیدن بر طبل "شیطان بزرگ" از جانب جمهوری اسلامی شروع شده بود، از مرزهای ایران فراتر رفت و بعنوان یک جنبش سیاسی "مستضعف پناه" و ضد امریکا در خاورمیانه و در حد محدودتری در سطح جهانی فعال شد. این جنبش اسلام ضد غربی برای دولت امریکا و کمپ غرب که پس از شوروی بدنبال یک دشمن جهانی برای معنی سیاسی دادن به کمپ غرب و اردوگاه دموکراسی غربی میگشت، کیسه بوکس مساعدی فراهم آورد. اکنون کمپ غرب میتوانست رسالت خود را نجات جهان از تروریسم اسلامی تعریف کند و این تقابل، با حمله اسلامیون به برجهای دوقلوی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به نقطه اوج خود رسید. "محور شر" جانشین "امپراتوری شر" در دوره جنگ سرد شد و بوش پسر اعلام کرد "یا با تروریستها هستید یا با ما"؛ حزب ما این مقابله را جنگ دو قطب تروریستی - تروریسم دولتی غرب در برابر تروریسم اسلامی- نامید و حمله به افغانستان و عراق - به بهانه و در پاسخ به یازده سپتامبر - دو نمونه بارز این تروریسم دولتی غرب بود که مشخصاً هدف تثبیت قدر قدرتی دولت امریکا در



کاظم نیکخواه: از یکی دوسال اخیر موجی از ترور و کشتار گسترده توسط دستجات تروریست و اسلامی در کشورهای مختلف خاورمیانه و شمال آفریقا به جریان افتاده است. بنظر میرسد که با افول القاعده و طالبان و بحران جمهوری اسلامی، جریاناتی از این نوع شرشان را بتدریج از سر مردم دنیا کم کنند. اما ما شاهد سربلند کردن جریاناتی مثل داعش و دستجات اسلامی تازه ای در سوریه و عراق هستیم که توحش و جنایت را به منتها درجه اوج خود رسانده اند. چرا اوضاع به اینجا رسیده است؟ ریشه و علت سربلند کردن این جریانات و این فضای جنگ و ترور و کشتار و عقب گرد چیست؟

حمید تقوایی: به نظر من جریانات اسلامی تازه از نوع داعش حاصل شرایط سیاسی ای هستند که بدنبال شکست هژمونی طلبی میلیتاریستی دولت امریکا در خاورمیانه بوجود آمده است. جریانات قدیمی تر اسلام سیاسی نظیر طالبان و القاعده و جمهوری اسلامی در تقابل میان غرب و کمپ شوروی در آخرین سالهای جنگ سرد ریشه دارند. مشخصاً خمینی در مقابل انقلاب ۵۷ و در ترس از قدرتگیری چپ بعد از سرنگونی شاه از طرف دول غربی بجلو رانده شد. طالبان هم دست ساز پنتاگون و سیا برای مقابله با نفوذ شوروی در افغانستان بود. در آن زمان سیاست امریکا و متحدین غربی اش ایجاد نوعی "کمربند سبز" بدور شوروی بود و جمهوری اسلامی در ایران و حکومت طالبان در افغانستان دو حلقه مهم این کمربند سبز محسوب میشدند.

علمانیة علمانیة، لا شیعیة، لا سنیة



است، تشکیل بدهند، منشور آزادی مردم عراق را اعلام کنند و در متشکل کردن مردم در شوراها و هر جا و هر زمان زمینه آماده شد در مسلح کردن مردم نقش ایفا کنند، دورنمای روشن تری در مقابل این اعتراضات قرار میگیرد. در غیاب یک رهبری روشن و متمرکز، این جنبش هم سرنوشتی بهتر از مصر و تونس و غیره نخواهد داشت. رهبری گریه ترین مساله در موفقیت و عدم موفقیت مبارزات مردم است.

انترناسیونال: رسانه های رسمی نظیر بی بی سی فارسی و بسیاری از جریانات سیاسی ایرانی در مورد این اعتراضات سکوت کرده و یا به خیلی مختصر به آن اشاره کردند، دلیل این کار چیست؟

اصغر کریمی: بسیار قابل درک است. شعار محوری این اعتراضات علیه حکومت مذهبی و دفاع از سکولاریسم است. روشن است که امثال بی بی سی بعنوان یک رسانه دست راستی و نزدیک به روحانی و جمهوری اسلامی کاملاً آنرا سانسور کند. رسانه های اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی هم که بر ناسیونالیسم ایرانی و ضد عرب تکیه کرده اند، نمیتوانند تصویر چندان مثبتی از «عرب ها» بدهند. رسانه های دست راستی غرب هم این مبارزه را شکستی برای تلاش های دودهم خود میدانند و سعی میکنند تا نمیتوانند سانسور کنند و یا تصویری از یک مبارزه محدود برای اصلاحاتی محدود از آن بدهند.

اما معرفی این جنبش به مردم جهان و جلب همبستگی بین المللی یک رکن پیشروی مردم است. این وظیفه احزاب و جریانات چپ و آزادیخواه و فعالین و دست اندرکاران این اعتراضات در عراق است که تا میتوانند خبرها و تصاویر و کلیپ های این اعتراضات را به زبان های مختلف منعکس کنند. انعکاس این مبارزات در ایران هم بسیار مهم است. از نظر مردم ایران جمهوری اسلامی هنوز از محضه تسلیم اتمی فارغ نشده با شکست در یمن و با عروج جنبش ضد حکومتی و سکولار در عراق مواجه میشود و صرفنظر از اینکه این یک مبارزه عادلانه و آزادیخواهانه است که مردم ایران و مردم هر نقطه دیگری از دنیا

رهبری و سازماندهی، مسئله گریه در عراق

از صفحه ۲

در دستگاه حکومت و لغو امتیازات مالی و حقوقی ویژه ای که به مقامات داده شده بود و دوم کوچک سازی دولت با حذف بسیاری از مناصب از جمله معاونان رئیس جمهوری و نخست وزیر. در سطوح پایین تر نیز جراحی از مسئولین شروع شده است. طبق خبرها کمیته ای موسوم به کمیته «از کجا آورده ای؟» برای رسیدگی به فساد مقامات هم شروع شده است.

این امتیازات بخشی از ساختمان حکومت قومی مذهبی و برای ایجاد نوعی تعادل بین سران اقوام و رهبران اسلامی بود اما مبارزه مردم چنان حکومتیان را به وحشت انداخت که این طرح ها در عرض چند دقیقه و بدون مخالفتی توسط دولت و پارلمان عراق تصویب شد. بعلاوه عده ای از مقامات برای استعفا اعلام آمادگی کرده اند و کسانی آماده فرار شده اند. اما اولاً در حکومت هایی که فساد ساختاری است و بالاترین مقامات از معاونان نخست وزیر تا سران قبایل و مراجع دینی مشغول بالاکشیدن اموال جامعه هستند، حکومت نه مایل و نه قادر به مبارزه با فساد است. ثانیاً مبارزه مردم برای اصلاحات نیست، برای تغییر حکومت است. با اینحال حکومت سعی میکند با این عقب نشینی بخشی از مردم را در ادامه مبارزه متزلزل کند و صفوف مردم را تضعیف و متفرق کند. عقب نشینی حکومت اما نمیتواند مردم را در ادامه مبارزه امیولوارتر و منسجم تر کند. این کاملاً بستگی به نقش رهبری اعتراضات دارد.

انترناسیونال: به اعتراضات برگردیم. ظاهراً هیچ حزب سیاسی نقش سازماندهی این اعتراضات را بعهدہ نداشت اما بطور همزمان در چند شهر و با شرکت صدها هزار نفر انجام شد. این امر چگونه امکان پذیر شد؟ اصغر کریمی: احزاب سیاسی چپ متأسفانه نقش و حضور موثری نداشتند و تظاهرات ها به فراخوان شبکه های فعالین اجتماعی داده شد. فعالین کمونیست و چپ، رهبران کارگری، چهره های مدافع حقوق زن در بغداد از سخنرانان تظاهرات بودند اما در حال حاضر هیچ حزب سیاسی

سیستانی برپا شده است و سیستانی مثلاً دستور داده با فساد مبارزه قاطعی بشود! حکومتی که خود مظهر فساد است و در عرض ۳۶ سال حتی به یک خواست مردم توجه نکرده است، میخواهد مبشر مردم عراق و رفع فساد باشد! مردم عراق اما با شعارهای «همه حکومتگران دزدند و ریشه همه آنها را از ته میزینم» و با شعار «سکولاریسم، نه شیعی، نه سنی» جواب جمهوری اسلامی و همینطور داعش و کل جنبش اسلامی را از قبل داده اند.

را به وجد میآورد، اما شکستی هم برای جمهوری اسلامی محسوب میشود و از این نظر هم برای مردم در ایران حائز اهمیت است. در عین حال همانطور که اشاره کردم ضربه ای به ناسیونالیسم ایرانی نیز هست و همبستگی میان مردم ایران و عراق را تحکیم میکند.

انترناسیونال: موضع جمهوری اسلامی در قبال این اعتراضات چه بود؟ اعتراضات مردم عراق چه تاثیری در ایران می تواند داشته باشد؟

اصغر کریمی: برای جمهوری اسلامی شکست این اعتراضات و تثبیت حکومت عراق بسیار مهم است. هم از زاویه حفظ حکومت نزدیک به خود در منطقه و هم بدلیل تاثیرات عمیقی که این مبارزات و بویژه پیروزی آن بر مردم ایران میگذارد. کتمان اعتراضات غیر ممکن است و سعی میکنند تصویر مخدوشی از آن بدهند. اما مبارزات توده ای، حکومتگران و حامیانشان را به تناقض گویی میکشاند. فیروزآبادی میگوید اعتراضات زیر سر غیر مسلمان ها است اما یک محور دیگر تبلیغات جمهوری اسلامی این است که اصلاً عبادی و آیت الله سیستانی هم با مردمنده و انگار این تظاهرات ها به فراخوان

انترناسیونال: بنظر شما مهمترین اقدامات برای پیشروی مردم در عراق و نقش کمونیستهای عراق چیست؟ اصغر کریمی: روشن است که اقدامات و فعالیت های همه جانبه ای باید برای پیشروی، تعمیق، متشکل کردن و به پیروزی رساندن مبارزه مردم انجام داد. از دادن افق روشن، فرموله کردن خواست های رفاهی و سیاسی مردم، هدایت گام به گام مبارزات و عبور دادن از فازهای مختلف، خنثی کردن توطئه ها و طرح های دشمنان برای تفرقه میان مردم و سرکوب آنها. اما فوری ترین و مهمترین مساله شکل دادن به مرکزی برای هدایت این مبارزات و به موازات آن متشکل کردن مردم

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

مردم عراق دولت را بر می‌چینند!

اعتراضات شورانگیز مردم عراق گسترش پیدا میکند و رادیکال‌تر میشود. در رسانه‌های اجتماعی فراخوانی منتشر شده است دائر بر اینکه مردم بغداد روز جمعه در منطقه سبز بغداد - منطقه موسسات و ادارات دولتی که مردم آنرا منطقه سیاه مینامند- با خواست انحلال مجلس تجمع خواهند کرد. طرح این خواست بدنبال برکناری تعداد زیادی از معاونان ریاست جمهوری و دیگر مقامات دولتی در اثر فشار اعتراضات مردم صورت میگیرد. چنین به نظر میرسد که جنبش اعتراضی مردم عراق عملاً انحلال گام به گام دولت را در دستور گذاشته است! فساد مقامات و سران حکومت یک علت طرح خواست انحلال مجلس و برکناری مقامات دولتی است. اما خشکاندن فساد و تعقیب مفسدین تنها خواست مردم نیست. مردم عراق بدست ساختمان قومی مذهبی دولت را نشانه گرفته اند. دولت عراق از بعد از سقوط صدام تا امروز ساختمانی قومی مذهبی دارد و پستهای حکومتی رسماً بین کردها و شیعیان و سنی‌ها تقسیم شده است.

نگرانی سردار جعفری با سرنگونی حکومت رفع خواهد شد!

محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اخیراً در یک سخنرانی اظهار داشته است که «وضعیت فرهنگی و اخلاقی جامعه بسیار نگران‌کننده است» و تأکید کرده است که «پیشرفتی در این زمینه‌ها نداشته‌ایم».

این اولین بار نیست که مقامات جمهوری اسلامی از دست رفتن فرهنگ و اخلاقیات اسلامی شکوه و شکایت میکنند. این شکوه و شکایتها در واقع اظهار ضعف و استیصال در برابر رشد و گسترش روز افزون فرهنگ و اخلاقیات ضد مذهبی، مترقی و انسانی در جامعه است. جنبش بدحجابی - که به اعتراف امام جمعه‌ها به سطح بیحجابی ارتقا پیدا کرده است-، رواج یافتن پدیده ازدواج سفید، گسترش روزه خواری، رویگردانی توده مردم بویژه جوانان از نماز و مسجد و مناسک مذهبی، گسترش موزیک شاد و مدرن در مدیای اجتماعی، گرمی بازار جوکهای ضد اسلامی و ضد آخوندی و ده‌ها پدیده ضداسلامی دیگر، اینها همه نشانه‌های بارز و رو به گسترش از دست رفتن نه تنها اخلاقیات و فرهنگ اسلامی بلکه کل مذهب اسلام در جامعه ایران است. علت چیست؟ باید به مرتجعین حاکم گفت که

مردم عراق و ایران هم‌سرنوشت و هم جبهه هستند!

جناب سردار در بخش دیگری از سخنانش میگوید: «آزبایی‌ها از دولت مرکزی عراق این است که بسیار خوب عمل کرده است». ایشان در مورد دولت بشار اسد نیز اظهار نظر مشابهی کرده است. این موضع‌گیریها قبل از اینکه در مورد دولتهای عراق و سوریه چیزی بگوید ماهیت فوق ارتجاعی و ضد انسانی جمهوری اسلامی را برملا میکند. نشان میدهد که جمهوری اسلامی در جنایت و فساد و چپاول دست کمی از حکومت عبادی و

بشار اسد ندارد. فاکتور تازه در این میان نه حمایت فعال جمهوری اسلامی از دیگر دولتهای ارتجاعی منطقه، بلکه حرکت گسترده ضد مذهبی مردم عراق است. مردم عراق نشان دادند که در جامعه‌ای که از هم گسیخته شده و بمیدان تاخت و تاز داعش و جمهوری اسلامی و انواع نیروهای فوق ارتجاعی مذهبی و قومی تبدیل شده است تمدن و مدنیت و جنبش آزادیخواهانه، سکولار، انسانی، و ضد مذهبی زنده است و می‌رود در تحولات این کشور نقش مهمی ایفا کند. جنبش سکولاریستی و ضد مذهبی در ایران سابقه دیرینه و ابعاد گسترده‌ای دارد و اکنون مردم عراق نیز در کنار مردم ایران و در یک جبهه مشترک علیه نیروها و دولتهای اسلامی قرار میگیرند. از همین روست که اعتراضات توده‌ای مردم عراق نه تنها رژیم آن کشور بلکه جمهوری اسلامی را نیز به هراس انداخته و به موضعگیریها و اظهاراتی شبیه اظهار لحنیه‌های سردار فیروزآبادی واداشته است.

«مردم شریف عراق اعم از سنی و شیعه مراقبت کنند، بروز بعضی از کمبودها مصنوعی بوده و فراخوان تظاهرات خیابانی با تحریک گروههای خاص و بعضاً غیرمسلمان و نیز منفجر کردن خطوط انتقال برق ایران به عراق و خرابکاری‌های دیگر که در این راستا صورت می‌پذیرد، در پی آن است تا سخن از ناکارآمدی دولت مرکزی بگویند».

سردار سرلشکر سیدحسین فیروزآبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح

توده مردم عراق در بغداد و در چنین شهر دیگر در ابعادی چند صد هزار نفره و با شعار «نه شیعی، نه سنی، جامعه مدنی» به خیابانها آمده‌اند و جناب رئیس نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در مورد تحریک گروه‌های خاص و انفجار خطوط انتقال برق هشدار میدهد! باید به جناب سردار گفت کار از این نوع هشدارها گذشته است! مالکی با چمدان پولهای دزدی اش در تلاش فرار است و عبادی هر روز تعدادی از مقامات را از دولت کنار می‌گذارد مگر سر خودش را بالای آب نگذارد. اما مشکل جناب سردار تنها حکومت عراق نیست. این نوع اظهار لحنیه‌های ایشان مانند خبر رسانه‌های ایران در مورد پشتیبانی سیستمی و مقتدی صدر از اعتراضات اخیر، بیش از آنکه به اوضاع عراق مربوط باشد وضعیت سیاسی در ایران را مد نظر دارد. اگر این حرکت ضد مذهبی در عراق تعمیق شود و گسترش پیدا کند زیر پای حکومت اسلامی در ایران نیز جaro خواهد شد.

بیهوده بدنبال «هجمه فرهنگی» و «براندازی نرم» و غیره نگردید. علت وجود خود جمهوری اسلامی است. بیش از سه دهه است که حکومت اسلامی معنی واقعی قوانین و احکام و مقدسات مذهبی را به توده مردم ایران فهمانده است و در نتیجه به یک جنبش وسیع سکولاریستی و ضد مذهبی در برابر خود دامن زده است. همانطور که جنبش سکولاریستی امروز توده مردم عراق محصول جنایات و فساد دولت و نیروهای مذهبی در این کشور است جنبش ضد مذهبی در این نیز محصول بیش از سه دهه حاکمیت مذهب است. طبیعی است که مقامات جمهوری اسلامی در هشدارها و شکوه و شکایت‌هایشان در مورد از دست رفتن اسلام همین نکته کوچک حاکمیت مذهب را فراموش کنند! با این همه یک نکته در اظهارات مقامات جمهوری اسلامی واقعیت دارد: رویگردانی از اسلام و فرهنگ اسلامی بخشی از جنبش براندازی مردم ایران است! منشا این جنبش نه آمریکا و رسانه‌های غربی بلکه توده مردمی هستند که از حاکمیت اسلام به تنگ آمده‌اند و جمهوری اسلامی را در همه ابعاد فرهنگی و سیاسی و اجتماعی به چالش کشیده‌اند. نگرانی امثال فرمانده کل سپاه تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی رفع خواهد شد!

**به حزب کمونیست کارگری ایران
پیوندید**

زمینه های سربلند کردن جریانات اسلامی و ...

از صفحه ۳

حمایت و وابسته به بلوک غرب و یا شرق نیستند بلکه خود بخشی از جنبش اسلام سیاسی ضد غربی را تشکیل می دهند. داعش در واقع مظهر نوعی جنگ داخلی میان دولتها و نیروهای اسلامی در خاورمیانه است که در خلاء قدرتی که بر اثر فروپاشی شوروی و نافرجامی کمپ غرب بوجود آمده هر یک داعیه قدر قدرتی خود را دارد. حتی ترکیه عضو ناتو رویای احیای امپراتوری عثمانی را در سر می پروراند، عربستان سعودی و امارات دیگر تماما منقاد آمریکا نیستند و ناسیونالیسم عظمت طلب روسی نیز دوباره بمیدان آمده و زیر بغل رژیم اسد و جمهوری اسلامی را گرفته است. (این شرایط خود ناشی از بحران حکومتی سرمایه داری جهانی است که پائین تر توضیح خواهم داد).

این "فضای باز سیاسی" - فضای باز برای دولتهای و نیروهای بورژوازی در منطقه- دیگر از نوع شرایط ناشی از سقوط شوروی در دهه آخر قرن گذشته و دهه اول قرن حاضر نیست بلکه نتیجه شکست هژمونی طلبی غرب در دوره پس از جنگ سرد است. در چنین آشفته بازار سیاسی است که نیروی وحشی ای نظیر داعش میتواند با پرچم دولت اسلامی و باچالش کشیدن نه شیطان بزرگ بلکه علیه "کفار" ضد شیطان بزرگ - جمهوری اسلامی و رژیم اسد و حزب الله- بمیدان بیاید و نیرو بگیرد.

کاظم نیکخواه: با شروع انقلابات موسوم به بهار عربی خوش بینی زیادی نسبت به آینده خاورمیانه دامن زده شد. دیکتاتورها یکی پس از دیگری سرنگون شدند. بن علی، قذافی، مبارک. آزادیخواهی گسترش پیدا کرد و کلا فضایی از اتحاد و انسان دوستی و مدرنیسم و سکولاریسم رشد کرد. آیا پیش بینی میکردید که اوضاع به این سرعت اینچنین شود که اکنون هست؟
حمید تقوایی: شکلگیری و رشد نیروی نظیر داعش را کسی پیش

بینی نمی کرد ولی مقاومت پیروزمندانه کوبانی و جنبش پارک قزی و میدان تقسیم استانبول و شکست انتخاباتی اردوغان از حزبی که رفع تبعیض میان دگرباشان جنسی جزئی از پلتفرم او باشد و منشور حقوق زنان علیه احکام و قوانین ضد زن اسلامی در کانتون جزیره و بالاخره اعتراضات میلیونی مردم عراق با شعار "نه شیعه، نه سنی، جامعه مدنی" را هم کسی پیش بینی نمی کرد! منظورم اینست که داعش تنها پدیده تازه در چند سال اخیر نیست. تحولاتی که به آن اشاره کردم نیز غیر مترقبه و غیر قابل پیش بینی بود. این تحولات همه از جنس انقلابات بهار عرب است و از همان تمایلات و خواستههای برحق و آزادیخواهانه ای نشأت میگیرد که به انقلابات مصر و تونس و لیبی شکل داد. این انقلابات گرچه به نتیجه نهائی نرسیدند اما به همه مردم منطقه و جهان نشان دادند که به نیروی اعتراض و انقلاب میتوان دیکتاتورهای ظاهرا بتون آرمه ای نظیر رژیم مبارک و بن علی را بزیر کشید.

از سوی دیگر این را هم باید در نظر داشت که یک نتیجه سر بلند کردن داعش قرار گرفتن جنبش اسلام سیاسی با تمام ماهیت کریه و توحش و ارتجاع ضد انسانی اش و بدون هیچ حائل مستضعف پناهنده و ضد استکباری ای در برابر چشمان مردم منطقه و کل مردم جهان بود. به نظر من یکی از فاکتورهای موثر در شکلگیری اعتراضات توده ای که امروز در عراق شاهد هستیم همین افشا و برملا شدن توحش نیروهای اسلامی در انتظار توده مردم است.

کاظم نیکخواه: بنظر شما بحران اقتصادی در دنیا چه تاثیری بر این اوضاع داشته است؟

حمید تقوایی: بحران اقتصادی باعث شد تا بورژوازی در همه کشورها از غرب تا شرق و از کشورهای جهان سوم تا کشورهای تازه پیوسته به بازار آزاد بعد از فروپاشی بلوک شرق همه به سیاست ریاضت کشی

اقتصادی و زدن از خدمات اجتماعی و تحمیل شرایط سخت معیشتی به کارگران و توده مردم کارکن روی بیاورد. در کشورهای صنعتی غرب که در اثر مبارزات کارگران و نیروهای چپ بخشی از مطالبات کارگران متحقق شده و درجه ای از رفاه عمومی - بیمه بیکاری و بهداشت و آموزش رایگان و خدمات اجتماعی و عمومی دیگری از این قبیل - وجود داشت سیاست ریاضت کشی به معنی حمله به این دستاوردها و زدن از خدمات اجتماعی و رفاهی بود اما در کشورهای جهان سومی و در دیکتاتورهای نوع جمهوری اسلامی که قبل از حاد شدن بحران سرمایه داری هم حتی از حداقلی از رفاه عمومی خبری نبود ریاضت کشی اقتصادی تنها میتوانست به معنای تحمیل فقر و فلاکت هر چه بیشتر به توده کارگر و مردم زحمتکش - نود و نه درصدیهای جامعه- باشد. برای شکمهایی که به پشت چسبیده است سفت کردن کمریندها معنائی ندارد. در پایه ای ترین سطح علت و زمینه انقلابات موسوم به بهار عرب را همین بیکاری و فقر و فلاکت بیسابقه ناشی از بحران سرمایه داری جهانی فراهم آورد. خودسوزی محمد بوغیزی کارگر دستفروش تونس که قرعه این انقلابات را زد خود به نحو سمبولیکی مضمون طبقاتی این انقلابات را نیز اعلام میکند. از این نقطه نظر انقلابات و اعتراضات در کشورهای خاورمیانه- از انقلابات بهار عرب تا مبارزات کارگران در ایران تا مبارزات مردم ترکیه و امروز اعتراضات مردم عراق - همسو و همجهت با اعتراضات مردم جهان علیه حاکمیت یک درصدیها و سیاست ریاضت کشی اقتصادی در جنبش اشغال و در مبارزات مردم یونان و اسپانیا و غیره قرار میگیرد. اما بحران جهانی سرمایه و تاثیرات آن بر انقلابها و جنبشهای اعتراضی تنها به سطح اقتصادی محدود نمیشود. بحران سرمایه داری همانطور که حتی برخی از چهره ها و نهادهای خود سرمایه داری جهانی اعتراف میکنند دارای یک بعد ایدئولوژیک و سیاسی است. سرمایه داری امروز با یک بحران سیاسی استراتژیک روبروست که در

کشورهای نوع جهان سومی و مشخصا در خاورمیانه خود را به شکل بحران حکومتی نشان میدهد. نشانه های آن بحران را حتی در کشورهای صنعتی میتوان مشاهده کرد. هفته نامه اکونومیست در اولین شماره خود در سال جاری تیتیر زد که "دموکراسی بیمار است" و با آمار و اعداد و ارقام نشان داد که در آمریکا و کشورهای اروپائی اکثریت بالائی از مردم به سیستم حکومتی اعتمادی ندارند و روند رویگردانی توده مردم از احزاب حکومتی رو به گسترش است. تحولات یونان و اسپانیا و اکنون محبوبیت یافتن کاندید ضد ریاضت کشی برای رهبری حزب کارگر انگلیس از نتایج این نوع بحران حکومتی در جوامع غربی است. این بحران در خاورمیانه همانطور که اشاره کردم در بلوکبندیها و جنگ قدرت میان دولتها و نیروهای اسلامی خود را نشان میدهد. دولت اسلامی داعش - نوع فاشیستی - و دولت کنفدرالیسم دموکراتیک اوجالان- نوع بورژواالیبرالی - آلترناتیوهای حکومتی محلی هستند که در دل این بی افقی استراتژیک سرمایه داری و بحران حکومتی بورژوازی جهانی امکان بروز و عرض اندام پیدا کرده اند.

از نقطه نظر ایدئولوژیک- فلسفی نیز بحران اقتصادی جاری با نوعی بی بست و سردرگمی جهان بینی بورژوازی همراه است که برای نیروهای نظیر داعش جا باز کرده است.

با سقوط وال استریت در زمستان ۲۰۰۸ نه تنها فریدمنیسم و مدل اقتصادی سرمایه داری بازار آزاد بلکه دکترین سیاسی متناظر با آن - تاجریسم و ریگانیسم و بوشیسم - نیز فرو ریخت. با از میان برخاستن رقیب سرمایه داری دولتی بلوک شرق نه تنها آنطور که تاجر و ریگان وعده میدادند جهان گلستان نشد بلکه حتی جامعه مدنی و ابتدائی ترین حقوق شهروندی نیز زیر سؤال رفت. جامعه متشکل از شهروندان متساوی الحقوق جای خود را به جوامع موزائیکی مرکب از مذاهب و اقوام و ملیتها داد، ارزشهای جهانشمول انسانی کنار گذاشته شد و جای خود را به مالتی کالچریلیسم

و برسمیت شناسی عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین مناسبات و قوانین تحت عنوان احترام به فرهنگ دیگران، سپرد. مذهب و مقامات و نهادهای مدارس مذهبی حتی در خود جوامع غربی دوباره مطرح شده و بجلو رانده شدند و سکولاریسم و مدنیت و ترقیخواهی و برابری طلبی و آزادی از مد افتاده و متعلق به گذشته اعلام شد. و در یک کلام رجعت به دوران قرون وسطی تحت عنوان "پست مدرنیسم" تئوریزه شد و به فلسفه سیاسی - اجتماعی بورژوازی جهانی تبدیل شد. از نقطه نظر جهانی و فلسفه سیاسی - اجتماعی داعش حاصل این رجعت نظری ایدئولوژیک بورژوازی جهانی به دوران ماقبل مدنیت و ارتجاع پست مدرنیستی جوامع ماقبل مدنیت است. میتوان گفت بحران سیاسی اقتصادی حکومتی بورژوازی از لحاظ سلبی، و پست مدرنیسم و نسبیت فرهنگی از جنبه اثباتی زمینه های فکری - ایدئولوژیک دولت اسلامی نوع داعش را فراهم آورده است.

اما این دوره انحطاط و عقبگرد فی الحال به پایان رسیده است. جنبش اشغال و انقلابات بهار عرب پایان این دوره را اعلام کرد. از میدان التحریر قاهره تا زاکوتی پارک نیویورک مردم به خیابان آمدند و اعلام کردند نان، آزادی، کرامت انسانی خواست و آرمانی جهانشمول است. معلوم شد حتی در کشورهای اسلام زده تحت حاکمیت دیکتاتورهای چند دهساله توه مردم نه برای مقلسات و ارزشهای قومی - مذهبی و فرهنگ خودی که به آنها نسبت میدهند بلکه برای تحقق آرمانهای جهانشمول انسانی مبارزه میکنند. از این نقطه نظر که به تحولات چند دهه اخیر نگاه میکنید متوجه میشوید که تروریسم دولتی غرب و تروریسم اسلامی، تاجریسم و بوشیسم و فریدمنیسم و مالتی کالچریلیسم و نسبیت فرهنگی در کنار دولتها و نیروهای اسلامی از نوع جمهوری اسلامی و داعش و پاپ و کلیسا و آیت الله ها و مفتی ها و رهبران ایالات و عشایر و قبایل قرار میگیرند. اینها همگی با همه اختلافات و کشمکشهای درونی شان

زمینه های سربلند کردن جریان‌ات اسلامی و ...

از صفحه ۶

به اردوی سرمایه، به کمپ یک درصدیهای جهان تعلق دارند و در مقابل آنها اردوی کار، جبهه نود و نه درصدیهای دنیا و بقول منصور حکمت اردوی "جهان متملن" قرار دارد. از انقلابات بهار عرب تا جنبش اشغال و تا جنبش چارلی ابلو و جنبش ضد ریاضت کشی مردم یونان و اسپانیا و تا مقاومت کوبانی و تا امروز اعتراضات توده ای در عراق علیه نیروها رنگارنگ اسلامی، همه متعلق به کمپ نود و نه درصدیهای دنیاست. و کل این کشمکش طبقاتی بر متن بحران- اقتصادی و بی افقی و سردرگمی عقیدتی- سیاسی- حکومتی سرمایه داری جهانی شکل گرفته و رو به گسترش است.

کاظم نیکخواه: امروز با قدرت گرفتن داعش اوضاع خاورمیانه بیش از پیش درهم ریخته و سایه سیاه جنگ و کشتار همه جا را فرا گرفته است. تا چه حد این اوضاع جامعه ایران و سرنوشت آینده مردم ایران را تهدید میکند؟

حمید تقوایی: در ایران یک حکومت اسلامی حاکم است و این واقعیت خصوصیات ویژه ای به وضعیت سیاسی ایران می بخشد. اول اینکه در برابر جمهوری اسلامی یک گرایش عمیق و وسیع ضد مذهبی در جامعه بخصوص در میان نسل جوان شکل گرفته است. نه تنها در ایران هیچ نیروی مذهبی در اپوزیسیون شانس برای کسب نفوذ اجتماعی و قدرتی ندارد بلکه هر نوع تخفیف دادن به مذهب و برسمیت شناسی قوانین و مناسبات و حتی اخلاقیات مذهبی - حتی در همان حد حکومت شاه - کافی است تا هر نیروی سیاسی را به انزوا بکشاند و حاشیه ای کند. سکولاریسم و حتی ضدیت با مذهب را باید در ایران فرض گرفت. این یک فاکتور مهم و تعیین کننده در تحولات سیاسی آتی در ایران خواهد بود. خصوصیت دیگر اینست که جمهوری اسلامی یک حکومت متعارف و منسجم

سرمایه داری نیست، با دیکتاتوریهایی متعارف در کشورهای جهان سومی- نظیر حکومت شاه یا مبارک و یا بن علی- متفاوت است و در مواجهه با تلاطمات و تحولات انقلابی میتواند به سرعت به دار دسته های مختلف مسلح تجزیه بشود و به نوعی جنگ و کشمکش مذهبی- قومی دامن بزند. برخی از نیروهای سیاسی و تحلیلگران این شرایط را زمینه مساعدی برای شکلگیری سناریوی سیاه در ایران میدانند. ولی به نظر من چنین احتمالی بسیار ضعیف است. نامتعارف بودن جمهوری اسلامی قبل از هر چیز به این معنی است که میتواند به سرعت در برابر یک تعرض انقلابی و توده ای در هم بریزد و تکه پاره های آن نیز با توجه به اینکه هیچ بخشی از حکومت از هیچ پایگاه اجتماعی برخوردار نیست به سرعت بوسیله مردم انقلابی جارو بشوند. به نظر من وجود جنبشهای اجتماعی چپ و سکولار و مترقی در ایران- جنبش کارگری علیه فقر و ریاضت کشی، جنبش زنان، جنبش خلاصی فرهنگی جوانان، جنبش سکولاریستی و ضد مذهبی و غیره - و از سوی دیگر وجود احزاب و نیروهای چپ و انقلابی نظیر حزب کمونیست کارگری احتمال در غلطیدن جامعه به سناریوی سیاه را بسیار ضعیف میکند. ماهیت و ساختمان حکومت اسلامی و وجود نیروهای ناسیونالیست- فاشیست در اپوزیسیون از نوع سناریوی سیاهی است اما بخصوص در حالت تلاطم انقلابی نیروی جنبش ها و احزاب چپ انقلابی میتواند نقش تعیین کننده ای داشته باشد. در تحلیل نهائی ممانعت از شکل گیری سناریوی سیاه در تحولات آتی در ایران تماما به پراتیک و مبارزه احزاب چپ انقلابی از نوع حزب ما از همین امروز بستگی پیدا میکند. و ما تمام نیرو و امکانات خود را بکار میگیریم تا با اتکا به جنبشهای اعتراضی و نیروی چپ اجتماعی - که خوشبختانه امروز از ایران نیز فراتر رفته و در ترکیه و

سوریه و عراق نیز شاهد عرض اندام این نیرو هستیم- احتمال عراقیزه شدن وضعیت ایران را به صفر برسانیم.

کاظم نیکخواه: تاثیر اوضاع خاورمیانه بر سایر کشورهای دنیا چگونه و تا چه حد است؟ بعضی ها از خطر جنگ های وسیع تر یا حتی جنگ جهانی حرف میزنند. شما چه فکر میکنید؟

حمید تقوایی: روند اوضاع سیاسی جهان خاورمیانه ای شدن بقیه کشورها و یا شکل گیری جنگ جهانی دیگری را در چشم انداز قرار نمیدهد. روند بر عکس است.

اجازه بدهید از مساله احتمال جنگ جهانی سوم شروع کنم. دو جنگ جهانی قبلی بدنال بحران سرمایه داری و برای تجدید تقسیم منطقه نفوذ بین قدرتهای امپریالیستی شکل گرفتند اما بحران امروز سرمایه داری که در بالا خصوصیات آنرا توضیح دادم بر سر منطقه نفوذ نیست و با تجدید تقسیم دنیا بین قطبهای سرمایه داری حل نمیشود. سلطه سرمایه مالی بر بازارهای کار و کالا در دنیا که بوسیله نهادهائی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نمایندگی میشد امری چند ملیتی است و هزار و یک بند سرمایه داری چین و هند و روسیه را به آمریکای شمالی و اروپای واحد متصل کرده است. مساله سرمایه داری امروز اینست که کل این سیستم با یک بحران همه جانبه اقتصادی سیاسی- ایدئولوژیک روبرو شده است و هیچ نوع تجدید تقسیم منطقه نفوذ - اگر اصولا چنین امری امروز معنی داشته باشد- نمیتواند سرمایه را از این بحران نجات بدهد. ممکن است گفته شود جنگهای جهانی اول و دوم این منفعت را برای سرمایه داری جهانی داشت که با در هم کوبیده شدن نیروهای مولده و زیر ساختهای کارکرد سرمایه در بخش وسیعی از دنیا امکان تازه ای برای انباشت و سودآوری سریع سرمایه ها فراهم کرد و امروز نیز یک مطلوبیت جنگ از دید دولتهای سرمایه داری میتواند همین امر باشد. به نظر من این تحلیل نیز واقع بینانه نیست. اولاً این نابودی نیروهای مولده در اثر

جنگ یک خاصیت و نتیجه جانبی جنگهای قبلی بود و نه علت و انگیزه شروع آنها و ثانیاً با زرادخانه اتمی که دولتهای صنعتی فراهم کرده اند - که برای درهم کوبیدن چند باره کل کره ارض کافی است- جنگ جهانی یعنی نه تنها نیروهای مولده بلکه کل جوامع انسانی و حیات بر روی کره ارض را نابود خواهد کرد و جامعه ای بجا نخواهد ماند تا به انباشت مجدد بپردازد. بنابراین از هر نقطه نظر احتمال شکلگیری جنگ جهانی منتفی است.

در مورد جنگهای منطقه و بسط آنها به بقیه دنیا گرچه این امکان همیشه وجود دارد ولی در شرایط مشخص حاضر احتمال ضعیفی است. همانطور که بالاتر توضیح دادم وضعیت امروز خاورمیانه و جنگ و درگیری بین دولتها و نیروهای مذهبی- فرقه ای در این منطقه محصول مستقیم و غیرمستقیم لشگرکشی دولت آمریکا و متحلینش به افغانستان و عراق بود. و ضرورت سیاسی این تهاجم نظامی نیز عبارت بود از تامین هژمونی و قتر قدرتی ایالت متحده در دنیای پس از جنگ سرد. این استراتژی امروز شکست خورده است و در نتیجه سیاست هژمونی طلبی میلیتاریستی فعلاً از دستور بورژوازی آمریکا خارج شده است. بورژوازی آمریکا ناگزیر شده است به طرق دیگری - مانورهای دیپلماتیک، تحریم و اعمال فشار اقتصادی و غیره- امر تامین هژمونی خود را به پیش ببرد و این موضوع مربوط به دولت اوپاما و یا حزب دموکرات نیست بلکه امری است که کل طبقه حاکمه آمریکا بعد از ناکامی در عراق و افغانستان ناگزیر به آن تن داده است. کما اینکه در مورد سوریه و بحران اوکراین دیدیم هجوم نظامی در دستور کار دولت آمریکا قرار نگرفت. بنابراین این سناریو که دامنه جنگهای منطقه ای خاورمیانه به بقیه نقاط دنیا کشیده شود لافل در شرایط سیاسی حاضر و روند فعلی اوضاع، احتمال چندانی ندارد.

به نظر من آنچه در چشم انداز قرار دارد تقویت روند بچالش کشیده شدن حکومت سرمایه در غرب و در شرق است. اعتراف نهادها و رسانه

های خود سرمایه داری به ناممکن بودن ادامه وضع موجود، هشدارهایشان در مورد تفاوت عظیم بین فقر نود و نه درصدیها و ثروت یک درصدیها در سراسر دنیا و بحران مزمن حکومتی حتی در کشورها پیشرفته صنعتی، و از سوی دیگر شکل گیری انقلابات منطقه و گسترش اعتراضات توده ای علیه ریاضت کشی اقتصادی در غرب و علیه حکومتهای قومی- مذهبی در خاورمیانه، همه این فاکتورها نشانه تمهیق و گسترش مبارزه طبقاتی، مبارزه میان نود و نه درصدیها و یک درصدیهای حاکم در سراسر جهان است. به نظر من آینده دنیا را این روند و نه جنگ و کشمکش میان دولتها و نیروهای کمپ بورژوازی رقم خواهد زد.

کاظم نیکخواه: نیروهای کمونیست و چپ کجا هستند و چه میکنند؟ چقدر شانس دارند که در جایی قدم علم کنند؟

حمید تقوایی: امروز وقتی از نیروهای کمونیست صحبت میکنیم باید بین جنبشها و نیروهای اجتماعی چپ و ضد سرمایه و نیروهای متحزب و متشکل کمونیست تمایز قائل شویم. باید گفت متأسفانه اینطور است. بخاطر اینکه چپ اجتماعی بوسیله احزاب نمایندگی نمیشود. تا آنجا که به احزاب و چپ متشکل مربوط میشود بخشی از آنها که میتوان آنها را چپ سنتی نامید ده ها سال از شرایط امروز عقبند و همچنان در اوضاع و احوال دوره جنگ سرد سیر میکنند. با فرقه های ایدئولوژیک و منزله طلبی هستند که خود را به تفسیر دنیا - آنهم با مقولات و مفاهیم اسکولاستیکی که باید به موزه سپرده شود - محدود کرده اند و انقلابات و جنبشهای اعتراضی جاری را بخاطر اینکه با فرمولهای عقیدتی آنها نمیخواند تخطئه میکنند و برسمیت نمی شناسند و یا نیروهائی هستند نظیر اس دلیو پی در انگلیس که وقتی میخواهد فعال شود با پرچم "مبارزه با امپریالیسم" به همراهی سیاسی و عملی با هر نیروی ارتجاعی ضد آمریکا نظیر جمهوری اسلامی و

آیا چپ بورژوازی در حال عروج است؟

مصطفی صابر



در بین بخش هایی از بورژوازی پا گرفته است. نگرانی از ناکارآمدی سیاست های نئولیبرالی و ریاضت کشی اقتصادی در پاسخ به وضعیت بحرانی سرمایه جهانی و خطر "شورش گرسنگان" مدتهاست که از عالیت ترین مجامع و اتاق های فکر بورژوازی شنیده میشود. این در آمریکا و انگلیس بهتر قابل مشاهده است. (بعنوان يك نمونه اقبال گسترده در آمریکا و انگلیس به کتاب "سرمایه در قرن بیست و یک" اثر "توماس پیکی" که بازگشت به نوعی سیاست های دولت رفاهی را توصیه میکند، قابل توجه است.) با اینهمه در پاسخ به سوال فوق باید بگویم بنظر من بازگشت به سیاست های سوسیال دمکراتیک از لحاظ تاریخی راه حلی برای وضعیت کنونی بورژوازی ندارد. در يك کلمه اتوپیک است. اوضاع اقتصادی بورژوازی جهانی اکنون شبیه دوره بعد از جنگ دوم جهانی نیست؛ که در آن امکان رشد سریع اقتصادی و سودآوری بالا تحت سیاست های دولت رفاه هم ممکن و هم مطلوب بود. اوضاع اقتصادی بورژوازی اکنون شبیه اوائل قرن بیست یعنی آستانه جنگ جهانی اول است؛ که ترکیب ارگانیک سرمایه بسیار بالاست، سودآوری و رشد متضمن سرمایه گذاری های عظیم است و در نتیجه بانکها و سرمایه انحصاری حاکمیت بلامنازع دارند. لازمه بیرون آمدن از این وضعیت بحرانی برای بورژوازی، اگر به اختیار خود او باشد، چیزی شبیه آنچه هست که در نیمه اول قرن بیست شاهد آن بودیم. گسترش فقر و فلاکت، شکاف هرچه بیشتر بین فقیر و غنی، بحران های اقتصادی عظیم خانمانسوز، جنگ های جهانسوز، نابودی بخش های عظیمی از نیروهای مولده و خلاصه پیدا کردن راهی برای پایین آوردن ترکیب ارگانیک سرمایه است که مجدداً سیکل رونق و رشد شروع شود.

اما این پروسه که راه حل واقعی بورژوازی است، بطور اجتناب ناپذیر یک فاکتور جدی تحولات اجتماعی

گسترش سریع محبوبیت دو شخصیت "چپ" در رقابت برای بدست گرفتن رهبری در حزب دمکرات آمریکا و در حزب کارگر انگلیس قابل تعمق است. هردو اینها جناح چپ احزابشان را نمایندگی میکنند و در تبلیغات انتخاباتی خود سیاست های نئولیبرالی و مشخصاً ریاضت کشی اقتصادی، حاکمیت بلامنازع بانکها و غیره را کم و بیش مورد انتقاد قرار میدهند. سناتور "برنی ساندرز" در يك نظر سنجی که امروز (۱۲ آگوست ۲۰۱۵) منتشر شده در رقابت های انتخاباتی کاندیداهای حزب دمکرات در "نیوهمپشیر" آمریکا، از هیلری کلینتون که بخت اول پیروزی محسوب میشد، جلو افتاده است. چیزی که موجب حیرت مفسرین شده است. چرا که در نظر سنجی مشابه که در ماه مارس تهیه شده بود ساندرز بطور فاحشی عقب تر از کلینتون بود.

شبیه همین ماجرا، یعنی اقبال غیر منتظره نسبت به نمایندگان جناح چپ بورژوازی، در انگلستان در جریان است. جرمی کوربین نامی است که تا چند ماه پیش کسی نمی شناخت. اما اکنون به یکی از شانس های جدی کسب رهبری حزب کارگر انگلیس تبدیل شده است. راز موفقیت او نقد سیاست های راست و نئولیبرالی امثال تونی بلیر است و بهمین دلیل او بویژه بین زنان و جوانان محبوبیت روزافزونی پیدا میکند. چنانکه جریان راست در انگلیس، بویژه در خود حزب لیبر، حملات زهرآگینی را علیه او آغاز کرده اند.

سوالی که این شواهد به ذهن می آورد این است که آیا جناح چپ بورژوازی در کشورهای تعیین کننده ای نظیر آمریکا و انگلیس رویه عروج است؟ آیا نوعی بازگشت به سیاست های سوسیال دمکراسی و دولت رفاه در دستور قرار گرفته است؟

تردیدی نیست که این گرایش "گردش به چپ" مدتهاست و بخصوص بعد از بحران ۲۰۰۷ و انقلابات ۲۰۱۱

از صفحه ۷

به اعتراضات و گرایشات سیاسی توده مردم مربوط میشود امروز شاهد آن هستیم که حتی در جامعه در هم کوبیده شده ای نظیر عراق توده مردم با پرچم نه به حکومت قومی مذهبی و خواست مدنیت و جامعه مدنی بیدار آمده اند. در ایران و ترکیه و سوریه نیز این نوع اعتراضات شکل گرفته و فی الحال بر ساختار حکومتی و سیاستها و مواضع احزاب حاکم تاثیر گذاشته است. اینکه آیا این روند بسط و گسترش پیدا میکند و یا درهم کوبیده میشود تماماً به عملکرد نیروهای کمونیست و انقلابی نظیر حزب ما بستگی پیدا میکند. همانطور که در پاسخ به سوال قبلی توضیح دادم کلید مساله مرتبط شدن با جنبشهای اعتراضی و فعالین اجتماعی چپ و سکولار در این جنبشها و نمایندگی کردن چپ اجتماعی در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی است. غیاب چنین نیرویی در جنبش اشغال در غرب و در انقلابات منطقه نقطه ضعف اساسی این جنبشها بود. باید این ضعف را سریعاً برطرف کرد. تا آنجا که به اوضاع امروز خاورمیانه مربوط میشود به نظر من باید برای شکل دادن به يك حرکت همبسته و يك جبهه مشترک علیه داعش و کلیه نیروها و دولتهای اسلامی - فرقه ای در منطقه خاورمیانه تلاش کرد. آخرین کنگره حزب - کنگره نهم که در اکتبر سال گذشته برگزار شد - قطعنامه ای در مورد وضعیت جدید خاورمیانه تصویب کرد و شکل دادن به این جبهه مشترک را در سه سطح جامعه ایران، در خاورمیانه و در سطح جهانی در دستور حزب قرار داد. تشکیل این جبهه به نوبه خود اجازه میدهد چپ متحذب در سطح وسیع تر و فعال تر با جنبشها و چپ اجتماعی ارتباط برقرار کند و به يك نیروی موثر در شکل دادن به تحولات آتی تبدیل شود.

حزب الله و غیره در می غلطد. ما این نیروها را هر ادعائی داشته باشند چپ و کمونیست نمیدانیم. یکی از دلایل و زمینه های شکل گیری کمونیسم کارگری تبیین و برجسته کردن تفاوت های کمونیسم واقعی از این نوع مدعیان و متحذب کردن کمونیسم کارگری در تمایز از این نوع کمونیسم های غیر کارگری است.

از سوی دیگر در دهه اخیر شاهد قدم بیدار گذاشتن يك نیروی عظیم اجتماعی هستیم که متحذب و متشکل نیست و بخش اعظم فعالین آن حتی خود را کمونیست نمیدانند اما عملاً برای بچالش کشیدن وضعیت موجود، علیه يك درصدهای حاکم و با پرچم نان و آزادی و کرامت انسانی بیدار آمده است. ما این نیرو را چپ اجتماعی مینامیم. به نظر من کمونیسم متشکل و متحذب تنها در صورتی میتواند يك نیروی موثر و دخالترگر در تحولات امروز باشد که با این نیروی چپ اجتماعی ارتباط برقرار کند و به صدا و سخنگو و نماینده این نیرو در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی تبدیل بشود. این امری است که حزب ما با جدیت در دستور خود قرار داده است و توصیه ما به همه احزاب کمونیست و انقلابی در چهارگوشه دنیا نیز همین است.

کاظم نیکخواه: بنظر شما چشم انداز آینده چیست؟ آیا این چشم انداز و امید برای آینده نزدیک وجود دارد که مردم در سطح وسیع تر و سازمان یافته تر و سیاسی تری علیه جریان های اسلامی و ضد بشری قد علم کنند و این دوره ترور و کشتار و ناامنی به پایان برسد؟

حمید تقوایی: چشم انداز آینده را فعالیت امروز احزاب و جنبشهای اجتماعی شکل میدهد. تا آنجا که

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

بخشی از برنامه یک دنیای بهتر، به حقوق کودکان اختصاص دارد. در این بخش به نقش خانواده و مسئولیت و حق پدر و مادر در تصمیم گیری درباره سرنوشت و زندگی کودکان اشاره ای نشده و فقط از نقش جامعه و دولت در این مورد صحبت شده است. آیا این مسئله ناقض حقوق و وظایف والدین در مورد فرزندانشان نیست؟

سیامک بهاری پاسخ می دهد:

وضعیت اضطراری میلیونها کودک در سراسر جهان و از جمله در ایران و این حقیقت تلخ که کودکان بی پناه ترین قربانیان خاموش نظام سرمایه داری اند و در سکوتی باورنکردنی و جانگناه نابود میشوند و مدافعی ندارند، هر نیروی سیاسی و اجتماعی مترقی را به تکاپو وایمیدارد که مانع این روند وحشتناک شود.

آن بخش از برنامه حزب کمونیست کارگری که شما به آن اشاره می کنید با این جمله که: "تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است"، اولین گام را با این آلترناتیو و شرط تعیین کننده که کودک موجودیتی مستقل از خانواده ای که در آن متولد شده دارد معرفی میکند.

برابر آمارهای یونیسف و سایر موسسات معتبر جهانی، کودکان در ابعاد میلیاردی دچار فقر، بی پناهی و قربانی انواع خشونت های اجتماعی اند. برای خاتمه دادن به این حرمان بی پایان حزب کمونیست کارگری برنامه دقیقی دارد تا امکان دفاع موثر از زندگی همه کودکان بدون استثنا مهیا گردد.

شاخص و معیار رفاه جامعه، رفاه کودکان است. این خود نقطه شروع تعیین کننده ای برای تامین حرمت کل جامعه است. بدیهی است که کودکان قادر به تامین زندگی، مراقبت و دفاع از خود نیستند. سوال اساسی این است: پس وظیفه تامین و رفاه کودکان، بعد از چیست؟ خانواده یا جامعه؟ مشاهده ساده در بسیاری موارد به ما می گوید این امر را ناچارا خانواده به دوش گرفته است. آینده کودک و حقوق اجتماعی اش تماما بستگی دارد در کدام خانواده، با کدام شرایط اقتصادی و اجتماعی متولد می شود. خود کودک در تعیین هیچکدام از این رویدادهای به اصطلاح



ماقبل سرمایه داری به جای مانده است، تاریخا فرزندان را متعلق به پدر و نقش مادر را همان "وظیفه مادری" یعنی نگهداری از فرزندان تعریف می کند. کودک متعلق به خانواده و در واقع پدر است.

حکومت های سرمایه دار کنونی هم، را ج دستشان برسد و اعتراض جدی در مقابل خود نبینند، همین میراث کهنه را با بزرگ کردن آن، تبدیل به قوانین نوشته و نانوشته می کنند. علیرغم تغییر شکل و ماهیت مناسبات خانوادگی، کماکان در سدد حفظ این میراث بعنوان يك ودیعه الهی و یک موضوع مقدس و اخلاقی هستند. در نتیجه کودکان از جیب و با هزینه خانواده آموزش می بینند، بهداشت و غذایشان تامین می شود، سپس بعنوان يك بزرگسال در خدمت حکومت و دولت در خواهند آمد.

سرشت طبقاتی دولت اساسا این ریاکاری و منفعت طلبی را زیر خروارها فریبکاری و حقه بازی به نام تقدس خانواده پنهان میکند. در حالیکه خود را متولی خیر و شر جامعه میدانند، وظیفه ای برای تامین رفاه جامعه ندارد. در نتیجه جایگاه و شان اجتماعی افراد، بسته به موقعیت اقتصادی آنان است و حق کودک هم تابع همین روند است.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که جامعه و اساسا طبقه کارگر برای احراز حقوق اجتماعی و دفاع از حرمت خودش و جامعه جنگیده و مبارزه کرده است، دولت بعنوان نماینده سرمایه داری حاکم را به عقب نشینی وادار و مجبور کرده

داشت و جامعه را برای بدست آوردن آن متشکل کرد و سازمان داد. این راهی است که برنامه حزب کمونیست کارگری پیش پای جامعه می گذارد.

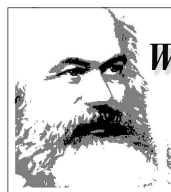
برنامه يك دنیای بهتر، تاکید می کند اگر قرار جامعه بر این باشد که سطح واحدی از استاندارد رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن تضمین کند. باید آنرا با به قانون جامعه بدل کرد و مداوما تحت نظارت قرار داد.

در کشورهایی که درجه ای از رفاه برای کودکان مهیا شده است. هر ماه منظمًا كمك هزینه نگهداری از کودک به تمامی خانواده ها پرداخت میشود و تا سن هیجده سالگی کودک ادامه پیدا می کند. تحصیل تماما رایگان و اجباری است. ثبت نام کودک در مدارس بعهده دولت است. سرویس ایاب و ذهاب بخشی از این وظیفه است. استاندارد مدارس و کلاسهای درس و کیفیت آموزش برای همه یکسان است. دست کلیه مذهب از آموزش و پرورش کوتاه شده است. يك وعده غذای گرم و با کیفیت به کودکان داده میشود. بهداشت و درمان کودکان کاملاً مجانی است. مخارج مرخصی ایام زایمان، نگهداری از فرزند در ایام شیرخوارگی تماما توسط دولت پرداخت می گردد. سرویس ایاب و ذهاب شهری برای کودکان مجانی است. این سطح از رفاه توسط مبارزات خود مردم و بویژه طبقه کارگر این کشورها سبب شده است که با تامین این تسهیلات، خانواده به کانونی از امنیت و شادی برای کودک بدل گردد.

است حداقل بخشی از آنچه را که از جیب جامعه ربوده است، به شکل تامین رفاهیات به آن مسترد کند و به قبول مسؤلیت در رابطه با رفاه کودکان متعهد شود. این مبارزات سبب شده است که سطحی از استاندارد برای همه کودکان مهیا گردد. دستاوردهایی مانند آموزش رایگان و اجباری، يك وعده غذای گرم در مدارس، تامین بهداشت کودکان، مهدکودکها و شیرخوارگاههای مجهز و رایگان و امکان ویژه نگهداری از کودکان، تغییر قوانین کیفری و جزایی در مورد کودکان، حذف زندان و حبس و جریمه برای کودکان و ده ها دستاورد ارزشمند و انسانی دیگر بخشی از همین پروسه است. تامین رفاه کودکان مستقیما خود را بصورت رفاه و تعالی آن جامعه نشان میدهد.

بنابراین برای دفاع از حقوق پایه ای کودکان و تامین امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مناسب و یکسان، هیچ راهی جز مستقل کردن حقوق کودک از وضعیت اقتصادی خانواده وجود ندارد. هر تکان و بحران اقتصادی، بیکار سازی والدین، خطرات اجتماعی مانند اعتیاد والدین و غیره بکلی موقعیت کودک را در هم می پیچد. متوقف کردن کار کودکان، خاتمه دادن به استفاده جنسی از کودکان، کوتاه کردن دست مذهب از زندگی کودکان، پایان دادن به ازدواج کودکان اساسا در گرو این است که همه مصایب تحمیل شده و پنهان در چهار دیواری خانواده علنی گردد. و این راهی ندارد، جز اینکه تامین همه حوایج زندگی کودکان مستقل از موقعیت اقتصادی خانواده بعهده دولت باشد.

برای دفاع از حقوق پایه ای و حیاتی کودکان باید آلترناتیوی عملی



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wcpiiran.org

توافقات هسته ای: تشدید کشمکشها در هیات حاکمه آمریکا

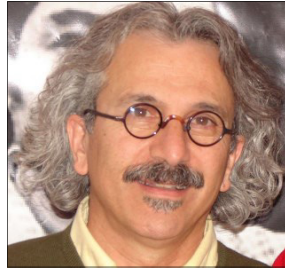
علی جوادی

یکی از پی آمدهای توافقات هسته ای در وین تشدید اختلافات و کشمکشهای هیات های حاکمه در ایران و همچنین در آمریکا است. قطب بندیها در هر دو سوی معادله جدی و تعیین کننده و شکافها عمیق است. این جدال از يك طرف بر سر چگونگی بقای حکومت اسلامی در شرایطی است که روی کوهی از انزجار توده های مردم قرار گرفته و از سوی دیگر تلاشی برای چگونگی تحکیم هژمونی نیرویی قاطر و زورگو در سطح جهانی در دوران پس از سقوط بلوک شرق است. به چند مساله در این ارتباط باید پرداخت: مبانی پایه ای این کشمکشها در سطح هیات حاکمه آمریکا کدام است؟ ویژگی ها و اهداف هر جناح در این راستا چیست؟ توهّمات کدامند؟ واقعیات چیست؟

بر خلاف تصورات خام و اولیه در ارزیابی از کشمکشهای جناحهای هیات حاکمه در آمریکا باید گفت که تفاوتها و دسته بندیهای حزبی در آمریکا، تقسیم قدرت میان دو حزب اصلی دموکرات و جمهوریخواه، تلاش برای سهم بزرگتر از قدرت سیاسی، مبنای این اختلافات و صف بندیها نیست. گوشه ای از آن است اما مبنای اصلی این تقابل نیست. واقعیت این است که مسائل پایه ای تر و دراز مدت تری زمینه ساز چنین کشمکشهای در سطح هیات حاکمه آمریکا در شرایط کنونی است. مساله اصلی چگونگی

تحکیم و یا بازسازی موقعیت زوال یافته آمریکا در سطح جهانی در دوران کنونی است. این مساله لاینحل محور اختلافات و کشمکشهای کنونی است. دوران پس از سقوط بلوک شرق و پیروزی بلوک سرمایه داری رقابتی در قبال سرمایه داری دولتی که به دروغ خود را اردوی سوسیالیسم تعریف کرده بود، امروز به اعتبار شواهد و تاریخ تائید، در عین حال دوران زوال و سردرگمی بر سر موقعیت آمریکا در جهان است. با سقوط بلوک شرق دو قطبی کاذب "جهان آزاد" و "اردوی سوسیالیسم" درهم شکست. نه تنها بلوک شرق از صحنه بین المللی حذف شد بلکه کل سیمای سیاسی، ایدئولوژیک و صف بندیهایی که بر این مبنا شکل گرفته بود، دستخوش تغییرات اساسی شد. عروج بلوک بندیهای جدید، در سطح جهان، کشمکشهای جدید و جدالهای خونینی که بر سر این مساله شکل گرفت از نقطه نظر آمریکا تلاشی برای پاسخ گویی به این مساله پایه ای و محوری است. تقابل کنونی بر سر توافقات هسته ای گوشه ای از این مساله محوری است که بطور ویژه ای خصوصیات اصلی این تقابل را در خود دارد.

تا پیش از قدرتیگیری هیات حاکمه جدید آمریکا، سردرگمی و یا کشمکش قابل ملاحظه ای در صفوف این نیرو در مقابله با وضعیت پسا جنگ سرد وجود نداشت. خط غالب سیاسی، خط جریانات موسوم به "نئو کانسرواتو" بود. تلاش برای



تحکیم و بازسازی موقعیت آمریکا در جهان پس از جنگ سرد اساسا ادامه همان سیاستی بود که در دوران پایانی جنگ سرد بر هیات حاکمه آمریکا حاکم بود. محور این سیاست قلدری و زورگویی و حمایت بی شائبه از مرتجع ترین و نیروهای دست راستی پرو غربی و پرو آمریکایی بود. این گرایش طلوع خونین خود را با حمله وحشیانه جورج بوش پدر در عراق آغاز کرد. بیل کلینتون از روی همان نسخه یوگسلاوی را بمباران کرد. و جورج بوش دوم آن را به حد کمال رساند. حملات تروریستی هوای گسترده در افغانستان، حمله و نابودی شیرازه جامعه در عراق و تکرار آن در لیبی، گوشه ای از کارنامه این سیاست نئوکانسرواتو در آن دوره بود. وعده داده بودند که دنیا پس از جنگ سرد و با سقوط بلوک شوروی پر از صلح و صفا خواهد شد. "دمکراسی غربی" مدل آمریکایی پیروز شده است و خط پیروز بدنبال تداوم سیاست خود در دوران جدید بود. اما چنین نشد. نه تنها جنگها و کشمکشهای خونین دوران حاضر منتج به موقعیت بلامنافع آمریکا تبدیل نشد، بلکه کل موقعیت آمریکا از زوایای گوناگون زیر ضرب

نیروهای "خودی" قرار گرفت که تا دیروز بدون هیچ غرو لندی به دور پرچم آمریکا به خط شده بودند. از هم گسیختگی و ساز خود را زدن بعضا به يك رکن سیاست نیروهای پرو آمریکایی بدل شده است. بطوریکه حتی شیوخ سوپر مرتجع عرب که بدون اجازه ماموران دسته چندم آمریکا آب نمیکشیدند، اکنون شانه بالا می اندازند و آشکارا سر به مخالفت میگذارند. اما این گوشه ای از موقعیت زوال یافته هیات حاکمه آمریکا در دوران کنونی است. واقعیت دیگر گسترش اعتراضات و انزجار بیش از حد توده های مردم در سطح اروپا و کشورهای غربی بود. شکستهای پی در پی در سطح جهان، گسترش ناراضیاتی توده ای، تضعیف قابل ملاحظه آمریکا در سطح جهانی از مسائل پایه ای بودند که بخشی از هیات حاکمه آمریکا را به ضرورت تغییر سیاست تائیدکنونی "نئوکانسرواتو" راغب کرد. ادامه سیاست گذشته صرفا بر وخامت موقعیت آمریکا در سطح بین المللی منجر میشد. انتخاب اوباما اساسا نشان این تغییر سیاست در هیات حاکمه آمریکا بود. باراک اوباما این تغییر سیاست را با اعلام اینکه بدون قید و شرط با حکومت اسلامی در ایران مذاکره خواهد کرد؛ "مشتهای گره کرده" را باز کرده و آمادگی خود را برای فشردن دست طرف مقابل اعلام کرد. يك رکن این سیاست مصالحه و بند و بست با حکومت اسلامی در ایران بود. اما ویژگی ها و تفاوتها این تقابل

در رابطه با رژیم اسلامی کدام است؟ بر خلاف تصورات رایج در صفوف جریانات راست پرو غربی اپوزیسیون در ایران، هر دو جناح هیات حاکمه آمریکا استراتژی واحدی را دنبال میکنند. از نقطه نظر هر دو جناح رژیم اسلامی حکومت مورد نظر و مقبول غرب نیست. تفاوت اما در چگونگی تلاش برای شکل دادن به يك حکومت پرو غربی در ایران است. یکی سیاست تشدید تخصصات غرب و متحدین اش را دنبال میکند، دیگر سیاست سازش و بند بست و استحاله رژیم را. در چهارچوب سیاست تائیدکنونی سیاست غرب در قبال رژیم اسلامی تقویت جناح پرو غربی این رژیم است. قدرت گیری بیشتر جناح پرو غربی رژیم اسلامی هدف فوری و بلاواسطه این سیاست است. تغییرات تدریجی و نهائیتا یک کودتای نظامی یا هر دست به دست شنی از اهداف این سیاست هستند.

شناخت زمینه ها و دلایل کشمکش يك پایه موضوع گیری اصولی در قبال این نیروها و سیاستهای دوره ای شان است. برای ما در جنبش کمونیسم کارگری هیچگونه همسویی با هیچکدام از این دو سوی این تقابل مطرح نیست. ما همانطور که در مقابله با کلیت رژیم اسلامی مستقل از سیاستهای جناحی شان می جنگیم به همین اعتبار هم در مقابل سیاستهای هیات حاکمه آمریکا با اتکا به توده مردم منجر از سیاست تجاوزگرایانه و زورگویانه هیات حاکمه در آمریکا است.

ما خود را در مبارزه علیه حکومت مرتجع عراق و نابودی دستجات تروریستی در کنار شما میدانیم و برای شما در مبارزه تان آرزوی موفقیت میکنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ اوت ۲۰۱۵

پیام همبستگی حزب ...

از صفحه ۱
کند. اما تاثیر این اعتراضات فقط به عراق محدود نخواهد ماند. هر درجه پیشروی شما علیه حکومت اسلامی عراق در عین حال پیشروی علیه حکومت اسلامی در ایران است.

حمایت گرم مردم جهان و مشخصا مردم ایران است. اگر جمهوری اسلامی و دولت عراق همراه با دول غربی و رسانه های دست راستی در سطح جهان مشترکا تلاش میکنند این اعتراضات را خفه کنند مردم ایران و جهان نیز باید به هر شکل که میتوانند با این مبارزات اعلام همبستگی کنند و فعال و قاطع در کنار مردم عراق قرار بگیرند. حزب کمونیست کارگری ایران همه امکانات خود را در این راستا بکار خواهد گرفت.

رهبری و سازماندهی، مسئله گرهي در عراق

از صفحه ۴

در عراق میتوانند نقش مهمی در شکل دادن به يك مرکز سیاسی، با خواست محوری سکولاریسم و پایه ای ترین و فوری ترین خواست های آزادیخواهانه مردم عراق داشته باشند. میتوانند مبتکر شکل دادن به جمع بزرگی از کمونیستها، سوسیالیست ها، سکولارها، مدافعین حقوق زن، و رهبران کارگری باشند. هم در بعدی سراسری و هم در هر شهر که امکانش باشد باید این جمع را ایجاد کرد. مدیای اجتماعی و روابط زمینی را بکار گرفت. مبارزات مردم عراق شایسته

است. توده وسیع مردم، جوانان و شبکه های مختلفی که تا همین لحظه نقش مهمی در شکل دادن به این اعتراضات داشته اند، باید ظرفی برای ابراز وجود داشته باشند. اینها سرشار از خلاقیت و ابتکار و شهامت و خواست های عمیق و انسانی هستند و شوراها مهمترین ظرف برای ابراز وجود آنها و رشد و پخته شدن آنها و تبدیل شدن به رهبران و سازماندهندگان این اعتراضات است. اما علاوه بر این کمونیست ها و مشخصا احزاب کمونیست کارگری

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود